

آن با ای.ان.سی. و پذیرش منشور آزادی در کنگره امسال کوساتو میتوان گفت که حداقل در کوتاه مدت کوساتو در عرصه سیاست از منشور آزادی و جریانهای سیاسی طرفدار آن بویژه ای.ان.سی. دفاع مینماید. البته جهت گیری سیاسی همه اعضا و رهبران کوساتو یکسان نیست. مثلا جو فوستر رهبر سابق فدراسیون کوساتو که به کنفدراسیون کوساتو پیوست ای.ان.سی. را یک جریان پوپولیست میداند، حزب "کمونیست" آفریقای جنوبی را بعنوان یک حزب کارگری برسمیت نمیشناسد و معتقد است که کارگران آفریقای جنوبی باید یک حزب کارگری واقعی بسازند.

ت - شورای ملی اتحادیه های صنفی (ناکتو)

کنفدراسیون ناکتو در سال ۱۹۸۶ و در تمایز با کوساتو از اتحاد دو کنفدراسیون کوسا و آزاکتو بوجود آمد. بنا به گفته دوک مور یکی از رهبران آن ناکتو در برگیرنده ۲۳ اتحادیه با ۲۴۰۰۰۰ عضو است که حق عضویت میپردازند. کل اعضا ثبت نام کرده این کنفدراسیون ۴۲۰۰۰۰ نفر میباشد. این کنفدراسیون کارگری بر نقش تعیین کننده و رهبری کارگران سیاهپوست در مبارزه علیه سرمایه داری و آپارتاید تاکید دارد. در زمینه ساختار و روابط سازمانی رهبران ناکتو معتقد هستند که کوساتو بوروکراتیک است و بجای آنکه محلی برای اعمال اراده کارگران باشد محلی برای اعمال اراده بر کارگران است. دوک مور نقاط اشتراک و تمایز این دو کنفدراسیون کارگری را چنین توصیف مینماید:

کنفدراسیون سراسری یا بهتر بگوییم کنفدراسیونهای سراسری بر سر ۴ مطالبه سیاسی توافق نظر دارند: از سازمانهایی که علیه آپارتاید مبارزه میکنند مثل آزاپو و کنگره ملی آفریقا حمایت میکنند، خواهان آزادی تمام زندانیان سیاسی هستند، خواهان خروج کلیه سرمایههای خارجی از آفریقای جنوبی هستند و بالاخره از تمام جنبشهای انقلابی علیه آپارتاید مثل جنبش زنان یا جنبش دانش آموزان حمایت میکنند.

دوک مور در مورد علت تشکیل دو کنفدراسیون اخیرالذکر چنین توضیح میدهد:

مدتها بود که لزوم اتحاد وسیع کارگران در مبارزه احساس میشد. لازم بود که مبارزه در همه جا بصورت هماهنگی رهبری شود تا دستیابی به پیروزی آسانتر گردد. بدنبال احساس این ضرورت بود که در سال ۱۹۸۵ نشستهای مکرری مابین رهبران اتحادیه های کارگری، رهبران سازمانهای سیاسی و محافل مترقی برقرار گردید. در طی این نشستها دو گرایش خود را مشخص ساختند. یکی از آنها هوادار برنامه لیبرالی کنگره ملی آفریقا یعنی "منشور آزادی" بود. برنامه کنگره ملی آفریقا متضمن هیچ تغییر جدی در زندگی کارگران نیست و تنها رفرمهایی را در سیستم آپارتاید پیشنهاد میکند. ما به همراه هزاران تن دیگر از کارگران

مخالفتان را با این برنامه اعلام کردیم. بنظر ما عاملی که آپارتاید را تا امروز روی پایش نگه داشته و حیاتش را تامین کرده است چیزی جز نظام سرمایه داری نیست. عامل فقر و استعمار کارگران سیاه سرمایه است. تنها حکومت کارگری است که میتواند حاکمیت سرمایه و آپارتاید را برای همیشه سرنگون سازد...

علا دو اتحادیه سراسری تشکیل شد. یکی از آنها یعنی کوساتو حامل همان گرایشی است که از آن صحبت کردم. آنها از برنامه سازشکارانه کنگره ملی آفریقا حمایت میکنند. دیگری نام خود را ناکتو نهاد. ناکتو امروز رادیکالترین بخش طبقه کارگر را تشکیل میدهد، یعنی کارگرانی که معتقدند مبارزه باید تا برقراری جمهوری سوسیالیستی آزانیا ادامه یابد.

روشن است که رهبری فعلی کوساتو، در مقابل برسمیت شناخته شدن بعنوان کنفدراسیون اصلی کارگری که مبارزات صنفی و روزمره کارگران را هدایت میکند، رهبری سیاسی جنبش اعتراضی جاری را به ای.ان.سی. و برنامه سیاسی آن منشور آزادی سپرده است. ولی بنظر ما دوک مور در یک کاسه کردن همه رهبران و اتحادیه های عضو کوساتو بعنوان طرفداران منشور آزادی اشتباه میکند. افراد و اتحادیه های متعلق به کوساتو در عین جهت گیری مشترک فعلی، اختلاف نظرات زیادی دارند. بعید بنظر میرسد که جهت گیری مشترک فعلی مدت زیادی دوام بیاورد. بعنوان مثال اتحادیه ملی معدنچیان (که پیشتر عضو کنفدراسیون

کوسا یکی از تشکیلات دهندگان ناکتو بود و در نقد تاکمید بیش از حد این جریان بر نقش کارگران سیاهپوست و نفی نقشی که احتمالاً برخی از کارگران سفید پوست میتوانند بازی کنند از آن جدا شد که مهمترین اتحادیه تشکیلات دهنده کوساتو میباشد کنگره اخیرش را زیر شعار "سوسیالیسم یعنی آزادی" برگزار کرد. در مقدمه قطعنامه‌های مصوب این کنگره چنین میخوانیم:

آپارتاید و سرمایه داری دو شیطان جدایی ناپذیر هستند که باید نابود گردند.

علیرغم اختلاف نظرهای مهم، این دو کنفدراسیون کارگری بیان اراده میلیونها کارگر آفریقای جنوبی برای تشکیلات و وحدت در مبارزه علیه نظام آپارتاید و تضریقات سرمایه داری هستند. تا همینجا آنها توانسته‌اند بهبودهای زیادی در وضع زندگی و کار کارگران آفریقای جنوبی بوجود آورند. در عرصه مبارزه سیاسی اختلاف نظرهای موجود فعلاً مانع وحدت عمل آنها در مقاطع حساس نگشته‌اند. در آستانه انتخابات اخیر پارلمان سفید پوستان، اعتصاب ۴ هفته‌ای کارگران راه آهن و اعتصاب عمومی بدعوت هر دو این کنفدراسیونهای کارگری روز قبل از انتخابات برپا شد. بنابه اعتراف رادیوی بی.بی.سی. میلیونها کارگر در این اعتصاب شرکت کرده و اغلب صنایع، معادن و سرویسهای خدمات در آفریقای جنوبی فلج گشتند.

چند سال پیش پروفیسوری بنام مارتین ناسرتحقیقی در باره کارگران سیاهپوست بنام "پروژه سرمایه داری آزاد" انجام داد. نتایج این تحقیق

به قلم آقای پروفیسور بشرح زیر است : (۱۴)

- ۱- کارگران در آفریقای جنوبی شانس زیادی برای [کسب - م] منافع شخصی تحت یک نظام سرمایه داری آزاد نمی بینند. آنها یک قشر خیلی متمول مدیریت را مشاهده میکنند در حالیکه کارگران در اثر فقر دارند از بین میروند. آنها نه نقش سرمایه داری را میفهمند و نه تعهدی برای حفظ عملکرد آن دارند.
- ۲- پتانسیل زیادی در آفریقای جنوبی برای اغتشاش صنعتی [اعتراضات کارگری - م] وجود دارد.
- ۳- کارگران آماده پذیرش ایده سوسیالیسم هستند.

کارگران آفریقای جنوبی با تشکیل اتحادیه های قدرتمندشان و با اعتصابها و مبارزات پی در پی، حتی در شرایط فقدان وحدت حزبی و کمونیستی شان نشان داده اند که ترس سرمایه داران در آفریقای جنوبی بی مورد نیست. پروفیسور محترم چندان اشتباه نکرده است !

www.KetabFarsi.com

فصل یازدهم: پتانسیل و چشم انداز انقلاب

پرولتاریا و بورژوازی در آفریقای جنوبی در کشاکش پیروزی یا به سازش و شکست کشاندن یک انقلاب عظیم کارگری هستند. جنبش ضد آپارتاید شکل فعلی این انقلاب و کارگران و زحمتکشان سیاهپوست نیروی اصلی و محرکه آنرا تشکیل می‌دهند. جناحهای مختلف بورژوازی در تلاش هستند تا سرمایه و سرمایه داری را از گزند انقلاب کارگران مصون نگه‌دارند. بورژوازی بر آنست تا نظام آپارتاید را بنحوی که آسیب به اساس نظام سرمایه داری و کارکرد سرمایه وارد نیاید کنار بگذارد. زاک دبیر* مدیر آنگلو - امریکن بزرگترین کارتل سرمایه داری آفریقای جنوبی سال گذشته این خواست بورژوازی را به صراحت و اختصار چنین بیان کرد: (۱۹)

* ZAC DE BEER

همه ما درک میکنیم چگونه آپارتاید طی سالها باعث گشته که سیاهپوستان بسیاری نظام اقتصادی را به همراه نظام سیاسی نفی کنند. اما باید به سادگی حقایق را بیان نمائیم. ما اجازه نمیدهیم که طفل سرمایه داری به همراه قنடاق آپارتاید دور انداخته شود.

تمام کشمکش دولت و حزب حاکم با اپوزیسیون پارلمانی و نیروهای سیاسی لیبرال خارج از پارلمان هم در تعیین مکانیزمها و چند و چون جدا کردن این طفل از قنடاق آن، دور انداختن قنடاق و تعیین صاحبان و قیبه های آینده سرمایه داری در آفریقای جنوبی است. بورژوازی نژادپرست با کمک احزاب و دول امپریالیستی در مورد زیمبابوئه نشان داد که خوب بلد است برای این کار با نیروهای سیاسی ناسیونالیست و رفرمیست کنار بیاید.

برای اکثریت قاطع مردم آفریقای جنوبی، یعنی بیش از ۲۰ میلیون نفر کارگر و زحمتکش از ۳۱ میلیون جمعیت کشور، مبارزه ضد آپارتاید شکل فعلی مبارزه آنها علیه سرمایه داریست. در آفریقای جنوبی زمینه، نیروهای عینی و امکان یک انقلاب پیروزمند سوسیالیستی کاملاً وجود دارد. مناسبات سرمایه داری پیشرفته، قطعی بودن شدید جامعه و شرایط انقلابی، اعتراض و مبارزه میلیونها کارگر جان به لب آمده از دهها سال ستم و استثمار سرمایه داری در هیات آپارتاید مولفه های اساسی و عینی انقلاب سوسیالیستی هستند. انقلاب سوسیالیستی و برقراری حاکمیت کارگران در آفریقای جنوبی تنها راه حل انقلابی و واقعی بحران کنونی است.

در این کشور افشار و طبقات بینابینی قابل توجهی وجود ندارند. جو فوستر دبیر کل فدراسیون کارگری فوساتو در سال ۱۹۸۲ در این باره میگوید: (۲۲)

نه مالکان بزرگ با مزارع کشاورزیشان و نه هیچ قشر دهقانی قابل توجه یا کشاورزی تعاونی وجود ندارد. تقریباً هرکس برای تمام یا بخشی از درآمدش به صنعت یا کشاورزی سرمایه دارانه متکی است. طبقه کارگر در آفریقای جنوبی در آتش متولد شده و نیروی سیاسی عینی اصلی را در تقابل با دولت و سرمایه تشکیل میدهد. هیچ خرده بورژوازی یا طبقه مالکان قابل توجه با پایه اقتصادی در جامعه ما وجود ندارد.

از نظر ذهنی صدها هزار کارگر و زحمتکش در همین اوضاع فعلی دارای خواسته‌های ضد سرمایه داری و سوسیالیستی هستند. حتی به اعتراف نمایندگان بورژوازی هم طبقه کارگر آفریقای جنوبی تمایل و آمادگی پذیرش آرمان سوسیالیسم را دارد. اگر در سال ۱۹۰۳ در روسیه خرده بورژوا - دهقانی، نئین شرط طرح انقلاب سوسیالیستی را بعنوان یک مطالبه بلاواسطه وجود صد هزار کارگر که سوسیالیسم را بخواهند میدانست و در آوریل ۱۹۱۷ بمحض مشاهده این پدیده، انقلاب برای استقرار حکومتی از نوع کمون را مطرح کرد، در آفریقای جنوبی امروز تلاش برای فراخواندن یک انقلاب کارگری بلاواسطه هزار بار لازم است. آنچه که لازمه تحقق و پیروزی ماندگار چنین انقلابی است وحدت

حزبی و تشکل کمونیستی رهبران عملی و بخش پیشرو طبقه کارگر است. در مبارزه جاری ضد آپارتاید کارگران و زحمتکشان تسهیل شرایط مبارزه‌شان برای سوسیالیسم، ارتقاء خواسته‌های جنبش اعتراضی توده‌ای به خواسته‌ها و عمل ضدسرمایه داری صریح در سطح وسیع و گسترده را خواهند. از بین رفتن قوانین و نظام آپارتاید به‌مراه دستگاه دولتی، ارتش و پلیس حرفه‌ای حافظ آن‌امکان تحقق فوری انقلاب کارگری را از جانب پروتاریای آگاه آفریقای جنوبی فراهم می‌آورد.

تبلیغ تسلیح کارگران و زحمتکشان، مورد حمله قرار دادن نهادها و ارگانهای سرکوب و بوروکراسی دولتی، طرح مطالبات دموکراتیک از قبیل حکومت شوراهای بعنوان ارگانهای قانونگذار و مجری، از بین رفتن بوروکراسی مافوق مردم، انتخابی شدن تمامی مسئولین و مقامات دولت آینده (اداری، قضایی، نظامی) و قابل عزل بودن آنها هرگاه اکثریت انتخاب کنندگان اراده کنند، خواست آزادی بی قید و شرط بیان، تشکل، تجمع، مطالبات مشخص و فوری کارگری، مصادره کارخانجات، معادن، مزارع کشاورزی و دامپروری، موسسات خدمات، راه آهن، رسانه‌های گروهی و کنترل و بکار گرفتن آنها توسط ارگانهای دموکراتیک حکومت مردم زحمتکش و ... خواسته‌هایی هستند که کارگران پیشرو و مبارز با طرح و تبلیغ آنها میتوانند رهبری جنبش ضد آپارتاید را از دست نیروهای سیاسی لیبرال و سازشکار درآورده و شرایط برقراری حکومت یگانه پروتاریا را تسهیل کنند. طرح و تبلیغ مشخص مطالبات سوسیالیستی توسط کارگران پیشرو و سازماندهی مستقل و بلاواسطه کمونیستی کارگران آن حلقه‌ایست که تداوم و تکامل جنبش انقلابی فعلی را بسمت یک انقلاب کارگری بی چون و چرا ممکن می‌سازد.

شرط ضروری تحقق این چشم‌انداز باشکوه، تاریخی و ممکن در آفریقای جنوبی و ایجاد تشکیلات کمونیستی فعالین و پیشروان جنبش کارگری مستقل از گرایشات و سازمانهای غیرپرونتری فعلی است. از طرف دیگر کوشش در طرح و تبیین خواستههای فوق‌الذکر به‌مراه تلاش در جهت افشاء کردن چهره واقعی لیبرالها خود زمینه ساز وحدت حزبی کارگران میباشد. جوانمهای اولیه چنین حزبی هم اکنون در آفریقای جنوبی وجود دارد.

تا زمان بوجود آمدن این شرایط، کارگران و زحمتکشان میباشد ضمن حفظ موضع انتقادی از هر جنبش و نهروی سیاسی که بشیوه‌ای انقلابی برای سرنگونی نظام آپارتاید، آزادی تمام زندانیان سیاسی، بوجود آوردن شرایط دموکراتیک فعالیت سیاسی در کشور مبارزه مینماید پشتیبانی مشروط نمایند. اگر رهبران و پیشروان طبقه کارگر قدرت واقعی خود را باور کنند و از دخالت مستقیم در مبارزه برای قدرت سیاسی کنار نکشند، مطالبه شرکت گسترده در هر دولتی که نتیجه انقلاب و سرنگونی نظام آپارتاید باشد و اعمال اراده از بالا توسط آنان امری ممکن و حیاتی است.

کارگران پیشرو و کمونیست آفریقای جنوبی متحدینی به‌راتب نیرومندتر از امثال احزاب سوسیال دموکرات و لیبرال و رویزیونیست در سطح جهانی دارند. طرح خواستههای انقلابی و مستقل پرونتری میتواند کارگران جهان و جریانات انقلابی و کمونیست را به پشتیبانی فعال و موثرتر از انقلاب آفریقای جنوبی بکشد. نمونه تحریم عملی ارسال نفت به رژیم آپارتاید توسط کارگران نفت ایران در سال ۵۷ میتواند در دهها کشور جهان توسط کارگران تکرار گردد.

هر انسان آزادی خواهی موظف است در این شرایط پشتیبانی بی قید و شرط از جنبش مردم آفریقای جنوبی برای سرنگونی آپارتاید و استقرار یک حکومت غیر نژادپرستانه در آن کشور بعمل آورد. کارگران آگاه و نیروهای انقلابی و کمونیست در سراسر جهان وظیفه دارند در متن حمایت از جنبش عمومی علیه آپارتاید، سازشکاری و ناپیگیری جریانات سیاسی لیبرال و ناسیونالیست را افشا کرده و هرگونه کمک مادی و معنوی خود را از کانال پیشروترین جریانات کارگری و کمونیستی آفریقای جنوبی به جنبش جاری انقلابی در این کشور برسانند.

تاریخ شرایط و امکانات مناسبی برای یک انقلاب کارگری در آفریقای جنوبی و دامن زدن به شعله‌های انقلاب در سراسر قاره آفریقا را فراهم آورده است. از هیچگونه کمک و یاری رساندن به کارگران و زحمتکشان این کشور برای انجام این وظیفه تاریخی و شگوهمند نباید دریغ کرد.

فرهاد بشارت

اکتبر ۱۹۸۷

موخره

مقاله "کارگران و آپارتاید در آفریقای جنوبی" در اکتبر ۱۹۸۲ برای انتشار بهرونی آماده شد. تاخیر در انتشار مقاله تاکنون درج تعدادی اخبار مهم در مورد تحولات جنبش کارگری و اوضاع سیاسی داخلی آفریقای جنوبی را الزامی میکند. بعلاوه بحران جهانی سرمایه‌داری دولتی، سیاستهای داخلی و خارجی جدید دولت شوروی و فعال شدن تشنج زدائی جدید بین بلوک شرق و غرب که از جمله خروج نیروهای شوروی از افغانستان، عقد قرارداد صلح بین آنگولا، کوبا و آفریقای جنوبی و بالاخره توافقات بین‌الحلی در مورد استقلال قریب‌الوقوع نامیبیا را به‌مراه آورده در سیر تحولات سیاسی خود آفریقای جنوبی هم تأثیرات تعیین‌کننده‌ای گذاشته و خواهند گذاشت. این نکته هم در بررسی روند اوضاع سیاسی در آفریقای جنوبی مطمئناً باید در نظر گرفته شود. از آنجا که این تحولات در تحلیل و ارزیابی اساسی این نوشته از آپارتاید،

نقش طبقات اصلی جامعه آفریقای جنوبی در نفی یا حفظ این سیستم تبعیض نژادی و سیر احتمالی اوضاع سیاسی در این کشور تغییرات عمده‌ای را موجب نشده و برعکس پاره‌ای از پیش‌بینی‌های قبلی مقاله را مورد تأکید قرار میدهد مناسبتر دیدم که در یک موخره به این نکات بپردازم.

بحران سرمایه‌داری دولتی، تشنج زدایی نوین و جنوب آفریقا

شاید مهمترین واقعه سیاسی جهان در چند دهه اخیر آشکار شدن بحران و بن بست سرمایه‌داری دولتی در خود شوروی و به تبع آن خط مشی نوین داخلی و خارجی دولت شوروی تحت رهبری گورباچف باشد. این تحول و مولفه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و بین‌المللی خط مشی گورباچف، یعنی علئیت، بازسازی اقتصادی و تشنج زدایی نوین تأثیرات غیرقابل انکاری در اردوی پورژوازی بین‌المللی، حیات و آینده سیاسی دول و احزاب وابسته یا متمایل به اردوگاه شوروی و بالاخره مناقشات مختلف منطقه‌ای داشته است. تحلیل و بررسی همه جانبه این پدیده مقالات و نوشته‌های مفصلی را میطلبد که در حوصله و وظیفه این مقاله نیست. در این موخره من قصد و امکان بررسی عمیق و همه جانبه بحران سرمایه‌داری دولتی یا خط مشی نوین دولت شوروی را ندارم و صرفاً پس از اشاره‌ای کوتاه به دو موضوع مهم در این مورد مختصراً به تأثیرات آنها در اوضاع جنوب آفریقا و خود آفریقای جنوبی خواهم

پرداخت.

امروز این دیگر یک حقیقت عموماً پذیرفته شده است که دولت و حزب حاکم در شوروی تحت رهبری گورباچف در عرصه دیپلماسی بین‌المللی و رقابتهای امپریالیستی، برای تشنج زدائی با آمریکا و بلوک امپریالیستی غرب تلاش میکنند. دولت شوروی برای پیگیری این سیاست خارجی، که عمدتاً بمنظور افزایش امکانات اقتصادی و مالی و سیاسی برای حل مشکلات و بحران عظیم اقتصادی و اجتماعی داخلی این کشور طراحی شده، امتیازات متعددی به آمریکا و بلوک غرب داده و در مقابل ادعاهای بین‌المللی رقبای امپریالیست عقب نشینی‌های جدی را قبول کرده است. یک مورد پرسرو صدای اتخاذ این سیاست تشنج زدائی جدید عقد قرارداد کاهش سلاحهای اتمی بین آمریکا و شوروی بوده است. اما اضافه بر این، و تا آنجا که به بحث ما در مورد آفریقای جنوبی مربوط میشود، جنبه دیگر و مهتر تشنج زدائی نوین امتیازهایی است که شوروی برای حل آنچه که به مناقشات منطقه‌ای موسوم است به آمریکا و بلوک غرب میدهد.

از اوایل دهه ۵۰ تا اواسط دهه ۷۰ نفوذ شوروی در بسیاری از نقاط جهان گسترش یافت. دولت شوروی طی این مدت، به استثنای دوره خروشچف، چه از طریق حمایت از جنبشهای رهاییبخش ملی و استقلال طلبانه و چه بوسیله کودتاهای نظامی ارتشیان و جریانات طرفدار خود در آسیا، آمریکای لاتین و آفریقا توانست جای پا و مناطق نفوذ متعددی به نفع خود و به ضرر بلوک امپریالیستی غرب بدست آورد. اما از اواسط دهه ۷۰ به بعد عقب ماندگی صنعتی، بحران اقتصادی و بن بست

ساختاری سرمایه‌داری دولتی در خود شوروی دولت و هیات حاکمه این کشور را روز بروز در موقعیت نامساعد تری برای رقابت با بلوک امپریالیستی غرب قرار داد. ادامه مسابقه تسلیحاتی اتمی با غرب و حمایت از جنبشهای استقلال طلبانه ضد غربی و پایبندی به تعهدات اقتصادی، نظامی و سیاسی که شوروی در قبال دول متمایل بخود در این سه قاره قبول کرده بود امکانات مالی عظیمی را مطلبید که برای جبران عقب ماندگی اقتصادی و صنعتی و رفع مشکلات اجتماعی ناشی از آن در خود شوروی شدیداً به آنها احتیاج بود. بعلاوه تداوم این استراتژی جهانی، ادامه جنگ سرد را به همراه می‌آورد و این مسئله هم به نوبه خود بر مشکلات داخلی و خارجی شوروی می‌افزود.

سیاست تشنج زدائی نوین دولت فعلی شوروی تحت رهبری گورباچف بمنظور حل این مشکلات طرح و اتخاذ شده است. دولت شوروی تحت عنوان حل مناقشات منطقه‌ای به صراحت اعلام کرده که حداقل در شرایط فعلی حاضر به ادامه رقابتهای این چنینی با آمریکا و بلوک غرب نیست و آماده است در این مناطق از جهان عقب نشینی‌های جدی را در مقابل بلوک غرب بپذیرد. سیاست و موضع‌گیریهای دولت شوروی پیرامون جنبشهای اعتراضی و تحولات ۴ ساله اخیر در فیلیپین، خاورمیانه، کشورهای آمریکای لاتین، آمریکای مرکزی و بالاخره در افغانستان و آنگولا و نامیبیا همه از چنین استراتژی‌ای تأثیر پذیرفته و در خدمت پیشبرد آنست.

عامل مهم دیگری که سیمای سیاسی امروزین نیروهای رهبری کننده جنبشهای رهائی بخش استقلال طلبانه و سیاستهای دول متمایل به شوروی را

در آسیا و آمریکای لاتین و آفریقا رقم میزند بحران ساختاری سرمایه‌داری دولتی در خود شوروی و اروپای شرقی است. عریان شدن عقب ماندگیهای صنعتی و بحران اقتصادی سرمایه‌داری دولتی در شوروی و تقریباً تمام کشورهای وابسته به پیمان ورشو، از جمله لهستان و مجارستان، مطلوبیت این مدل اقتصادی را در انظار همه نیروها و دول طرفدار شوروی در سراسر جهان زیر سوال برده است. خود دست اندرکاران "سوسیالیسم" شوروی ریشه بحران و مشکلات اقتصادی خود را در تمرکز و کنترل دولت بر موسسات تولیدی و وجود دستگاه عریض و طویل بوروکراسی حافظ آن میبینند. پرسترویکا یا سیاست بازسازی اقتصادی گورباچف عمده‌تر کاهش دخالت دولت در فعالیتهای بنگاههای تولیدی و خدمات، بکارگیری هرچه بیشتر شاخص سودآوری، ایجاد رقابت بین این موسسات، دست بردن به مکانیسمهای بازار، جلب رضایت سرمایه‌داران غربی برای سرمایه‌گذاری در شوروی، ارتباط بیشتر با بازار جهانی سرمایه و تشدید استثمار و دیسپلین کارگران در محیط کار متکی است.

در چنین وضعیتی الگوی قدیمی سرمایه‌داری دولتی مدل شوروی دیگر برای جریان‌ات ناسیونالیست رهبری کننده جنبشهای استقلال‌طلبانه و دولتهای متمایل به شوروی، که هرکدام پدیرجاتی چنین مدل اقتصادی را اتخاذ کرده‌اند، جذابیتی ندارد. قروض خارجی روزافزون، فقدان یا کمبود شدید کالاها و مایحتاج ضروری و روزمره، عقب ماندگی و رکود اقتصادی و بالاخره اعتراضات کارگری و توده‌ای گریبان همه این کشورها را گرفته است. نگاهی به آمار مربوط به وضعیت اقتصادی و اوضاع اجتماعی

کشورهایی مانند لهستان و مجارستان و حالا خود شوروی گویای این واقعیت است.

بدین ترتیب برنامه اقتصادی متکی بر مصادره موسسات تولیدی و خدمات و اداره آنها توسط دولت، بدون وابستگی به بازار غرب و در پیوستگی با اقتصاد و بازار شوروی و کشورهای کومکون در دیدگاه رهبران جریانات ناسیونالیست جنبشهای رهایی‌بخش و دولتهایی که چنین جریاناتی در گذشته بر سر کار آورده‌اند به نفع سازش با غرب و بکارگیری الگوی سرمایه‌داری متکی بر اقتصاد بازار و رقابت آزاد کنار می‌رود.

این وضعیت زمینه‌های کنار آمدن با نیروهای ناسیونالیست و لبرال رهبری‌کننده جنبشهای استقلال طلبانه و اعتراضی مانند ای.ان.سی. را برای بورژوازی غرب بیشتر کرده و مسیر منضم کردن دوباره اقتصاد کشورهای از نوع آنگولا و موزامبیک را به بازار جهانی سرمایه امپریالیستی هموار می‌سازد.

دو عاملی که فوقا برشمردیم یعنی تشنج زدائی نوین و بن بست مدل اقتصادی سرمایه‌داری دولتی تأثیرات خود را در جنوب آفریقا و مسائلی که مستقیماً مربوط به دولت آفریقای جنوبی میشود گذاشته است. این تحولات جهانی باعث شده‌اند که دولت آفریقای جنوبی با دولتهای متمایل به شوروی در جنوب آفریقا، یعنی آنگولا و موزامبیک، روابط کم تشنج تری برقرار نماید و زمینه‌های سازش با نیروهای سیاسی مانند سازمان آزادیبخش مردم آفریقای جنوب غربی (سواپو) در نامیبیا - کشوری که چندین دهه تحت سلطه و اشغال کامل نظامی آفریقای جنوبی بوده است - و ای.ان.سی. در خود آفریقای جنوبی بیشتر فراهم گردد.

بعد از ماهها مذاکره علنی و مخفی در ۲۲ دسامبر ۱۹۸۸ بین نمایندگان دولتهای آنگولا، کوبا و آفریقای جنوبی و در حضور مستقیم نماینده دولت آمریکا قرار داد ۱۴ ماده‌ای به امضاء رسید. براساس این قرارداد در مقابل خروج تدریجی نیروهای کوبائی از آنگولا (تا اول ژوئیه ۱۹۹۱) و برجیدن اردوگاههای ای.ان.سی. از این کشور دولت آفریقای جنوبی متعهد شده که از تجاوز نظامی به خاک آنگولا و حمایت نظامی مستقیم از نیروهای جریان چریکی یونیتا، که علیه دولت مرکزی آنگولا میجنگد، دست بردارد. بعلاوه عقد این قرارداد زمینه‌های قبول استقلال یافتن نامیبیا و خروج نیروهای نظامی آفریقای جنوبی از این کشور را از جانب دولت آفریقای جنوبی فراهم آورد. قرار است در آینده نزدیک در نامیبیا تحت نظارت سازمان ملل انتخابات آزاد با شرکت سواپو برگزار شده و متعاقباً در این کشور دولت مستقلی تشکیل گردد.

در مورد اوضاع داخلی آفریقای جنوبی هم این تحولات تأثیرات زیادی داشته‌اند. در کنفرانسی که اخیراً پیرامون آفریقای جنوبی و مبارزات ضد آپارتاید در آن کشور برگزار گردید نماینده دولت شوروی رسماً اعلام کرد که دولت متبوع وی در عین جانبداری از آرمانها و خواسته‌های ای.ان.سی. طالب آنست که مسئله برجیدن نظام آپارتاید در آن کشور از طرق سیاسی و مذاکره حل و فصل شود.

برجیدن اردوگاههای ای.ان.سی. ابتدا از موزامبیک و حال از آنگولا، در کنار این صراحت لسهجه مقامات دولت شوروی مبنی بر تمایل آن دولت به حل سیاسی مسئله آپارتاید در آفریقای جنوبی و بالاخره ورشکستگی جهانی سرمایه‌داری دولتی قطعا رهبران ای.ان.سی. را بهش

از پیش "واقع بین" کرده و به سمت سازش هرچه بیشتر با بورژوازی حاکم بر آفریقای جنوبی، هم در عرصه سیاست و مسئله قدرت سیاسی و هم در عرصه اقتصاد، میکشاند.

آپارتاید و مبارزه طبقاتی در آفریقای جنوبی در سال گذشته

آنچه که فوقاً برشمردیم اشاره‌ای مختصر به تحولات جدید در اردوی بورژوازی بین‌المللی و تاثیرات آن بر روند اوضاع سیاسی در جنوب آفریقا و خود آفریقای جنوبی بود. در داخل آفریقای جنوبی، رژیم آپارتاید و بورژوازی این کشور، در پرتو افزایش همبستگی و توافقاتی که در اردوی بورژوازی بین‌المللی رخ میداد، در سال ۱۹۸۸ فشار خود را بر جنبش قدرت یابنده کارگران سیاهپوست و مبارزات ضدآپارتاید مردم این کشور بیشتر نمود.

در این سال رژیم آپارتاید با استفاده از قوانین ویژه و اضطرابی فعالیت ۱۲ سازمان ضد آپارتاید را ممنوع کرد، محدودیتهای قانونی بسیاری را در مورد فعالیت سازمانهای کارگری اعلام نموده و اتحادیه‌ها و تشکلهای کارگران سیاهپوست را مورد پیگرد و سرکوب بیشتری قرار داد. پلیس بارها به دفاتر اتحادیه‌های کارگری حمله کرد و عده زیادی از فعالین و رهبران جنبش کارگری را دستگیر نموده و به زندان انداخت. برخی از این فعالین و رهبران کارگری در دادگاه به زندانهای درازمدت و اعدام محکوم شده‌اند. مهمترین اقدام ضدکارگری

دولت آفریقای جنوبی تصویب و به اجرا گذاشتن یک لایحه جدید متمم قانون کار در اول سپتامبر ۱۹۸۸ بود.

در کنار و به موازات این اقدامات سرکوبگرانه، بورژوازی آفریقای جنوبی تلاش میکند تا با برخی اصلاحات جزئی در قوانین آپارتاید زمینه را برای رسیدن به نوعی توافق با نیروهای سیاسی لیبرال ضد آپارتاید هموار سازد. دولت آفریقای جنوبی در سال گذشته اعلام کرد که درصدد تغییر قانون "مناطق ویژه" است. همچنین رهبران رژیم آپارتاید بارها اعلام کردند که در صورتیکه ای.ان.سی. رسماً هرگونه مبارزه سیاسی قهرآموز را محکوم نماید حاضرند در مورد ممنوعیت فعالیت قانونی آن تجدید نظر کرده و پیرامون جایگزینی آپارتاید با یک شکل حکومتی دیگر، که دربر گیرنده حقوق سیاسی و شهروندی برای سیاهپوستان هم باشد، از جمله با رهبران آن هم به مذاکره بنشینند.

اما در عرض سال گذشته جنبش طبقه کارگر آفریقای جنوبی هم تحولاتی را از سر گذرانده که تاثیر جدی بر اوضاع سیاسی در آفریقای جنوبی داشته و خواهد داشت. کارگران سیاهپوست آفریقای جنوبی با ۷۹٪ اعتصاب ثبت شده در سال ۱۹۸۷، و علیرغم افزایش فشار و سرکوب بورژوازی این کشور، مبارزات خود را در سال ۱۹۸۸ ادامه داده و به آن ابعاد جدیدی بخشیدند. از نظر تشکلهای کارگری هم این سال شاهد وقایع مهمی بود.

در سال ۱۹۸۸ اعتصابات و مبارزات متعدد کارگری در بسیاری از موسسات تولیدی و خدمات آفریقای جنوبی بوقوع پیوست. افزایش دستمزد مطالبه‌ای بود که کارگران در اغلب این اعتصابات طرح کرده و

برایش مبارزه کردند. این اعتصابات، علیرغم نقش مهمی که خواست افزایش دستمزد در مبارزه روزمره کارگران علیه سرمایه‌داری دارند، در جمع‌بندی مبارزات و پیشرویهای طبقه کارگر آفریقای جنوبی در سال ۱۹۸۸ تحت‌الشعاع وقایع مهمتری قرار می‌گیرند.

چند ماه اول سال ۱۹۸۸ شاهد تظاهرات متعدد کارگری در شهرهای مختلف در اعتراض به طرح لایحه متمم قانون کار بود. نکات اصلی قوانین جدید کار عبارتند از:

۱- موانع قانونی برای اخراج کارگران توسط کارفرمایان کاهش یافته است.

۲- موانع قانونی در مقابل اعتصابات کارگری بیشتر شده و اعتصاب حمایت‌گراهِ دیگر بخشهای طبقه کارگر از اعتصاب و خواسته‌های کارگران یک بخش غیرقانونی اعلام گشته است.

۳- حمایت قانونی از آن اتحادیه‌های کارگری که براساس تفاوت‌های نژادی و قومی سازمان یافته‌اند افزایش یافته است. اتحادیه‌های مختص کارگران سفیدپوست امکان فعالیت و ماندگاری بیشتری پیدا کرده‌اند.

۴- کارفرمایان اهرمهای قانونی بیشتری برای مواجهه با اعتصابات سازمانهای کارگری بدست آورده‌اند و با توسل به این قوانین می‌توانند بسیاری از اعتصابات کارگری را غیر قانونی قلمداد کرده، اتحادیه‌های کارگری را به دادگاه بکشانند و از آنان بابت اعتصاب مربوطه مطالبه خسارت کنند.

۵- وزیر کار می‌تواند یک اعتصاب را، هر قدر هم که دلایل قانونی داشته باشد، برای مدت معین به تعویق بیاورد.

وسعت و دامنه تظاهرات کارگری که علیه طرح لایحه متمم قانون کار شکل میگرفتند پس از اعلام ممنوعیت فعالیت ۱۷ سازمان و نهاد ضدآپارتاید و محدودیتهایی که دولت در مقابل فعالیت اتحادیه های کارگری گذاشت افزایش یافت. در چنین شرایطی کنفدراسیون کارگری کوساتو کنگره ای اضطراری با شرکت ۱۵۰۰ نماینده در ماه مه ۱۹۸۸ فراخواند. کنگره با اکثریت قاطع تصمیم گرفت که در اعتراض به لایحه متمم قانون کار، ممنوعیت فعالیت سازمانهای ضدآپارتاید و بالاخره محدودیتهای جدید برای سازمانهای کارگری به کارگران آفریقای جنوبی فراخوان دهد که بمدت ۳ روز، از ششم تا هشتم ماه ژوئن، رفتن به کار را تحریم کرده و در خانه بمانند. این تصمیم کنگره کوساتو مورد تأیید و پشتیبانی کنفدراسیون کارگری ناکتو قرار گرفت و این سازمان کارگری هم به اعضا و فعالین خود فراخوان مشابهی داد. نتیجه این اقدام و فراخوان مبارزاتی مشترک دوکنفدراسیون کارگری وسیع ترین و مهمترین قدرت نمایی کارگران سیاهپوست آفریقای جنوبی در مقابل بورژوازی این کشور بود. طبق گزارش بسیاری از رسانه های گروهی جهان قریب به ۳ میلیون کارگر در این ۳ روز سرکار حاضر نشدند. برای سه روز در ایستگاههای اتوبوس پرنده پرنمیزد و اغلب موسسات تولیدی و خدمات کشور بحالت تعطیل درآمدند.

این حرکت عظیم کارگران توان بسیج سازمانهای کارگری مبارز را در آفریقای جنوبی به نمایش گذاشت، عزم و اراده میلیونها کارگر این کشور را برای فراتر رفتن از خواسته ها و مطالبات اقتصادی و دخالت در تحولات سیاسی نشان داد و با بانگی رسا و قدرتمند به مردم

آفریقای جنوبی و جهانیان اعلام نمود که طبقه کارگر نیروی اصلی و تعیین کننده هر حرکت اعتراضی در این کشور بوده و این طبقه قادر و مصمم است که بر هر فعل و انفعال سیاسی در این کشور مهر و نشان خود را بکوبد.

برگزاری کنگره ناکتو در ماه اوت ۱۹۸۸ یک جلوه مهم دیگر از قدرت یابی سازمانهای کارگری در این کشور و سیر روبه رشد آگاهی طبقاتی در میان کارگران سیاهپوست بود. اکثریت نمایندگان در این کنگره تصمیم گرفتند که محدودیتهای موجود بر سر فرار گرفتن کارگران سفیدپوست در رده های رهبری این کنفدراسیون را ملغی نمایند. کنگره ناکتو با این تصمیم مهمترین نقطه ضعف این سازمان کارگری را، که یک سمتگیری آشکارا سوسیالیستی دارد، برطرف نمود و نقطه عطفی مهم در سیر روبه رشد تحکیم آگاهی طبقاتی در میان کارگران سیاهپوست بود.

خلاصه کنیم. بررسی تحولاتی که در سال گذشته در آفریقای جنوبی رخ داده تزهایی اصلی این مقاله را مورد تاکید قرار میدهند. بکار گرفتن نظام آپارتاید از جانب بورژوازی در آفریقای جنوبی در عین تأمین شرایط بسیار مناسبی برای سودآوری و انباشت سرمایه به طبقه کارگری وسیع و قدرتمند در این کشور شکل داده است. اکثریت قاطع مردمیکه نظام آپارتاید ابتدائی ترهن حقوق انسانیان را سلب کرده در عین حال اکثریت طبقه کارگر در آفریقای جنوبی را تشکیل میدهند که بطور روزافزونی در مرکز اعتراضات و مبارزات حق طلبانه اش خواسته های کارگری و ضد سرمایه داری قرار میگردد. آنها طی این مبارزات تشکلهای رزمنده و وسیع طبقاتی خود را شکل داده اند. خواسته ها و مطالبات

این تشکلهای سازمانهای کارگری گام به گام، ولی به سرعت، شفافیت طبقاتی و سوسیالیستی مییابند و راه طبقه کارگر آفریقای جنوبی را برای ایفای نقش تعیین کننده در هر تحول سیاسی امروزی و آینده هموار میکنند.

بورژوازی در آفریقای جنوبی برآنست که از طریق سرکوب کارگران و جنبش اعتراضی و قدری رفهرم در شکل حاکمیت سیاسی خود کل نظام سرمایه‌داری را از گزند مبارزات طبقه کارگر مصون دارد. و طبقه کارگر بطور روزافزونی نشان میدهد که، علیرغم هر توازن قوای جدید در صفوف بورژوازی داخلی و بین‌المللی، قادر و مایل است نظام سرمایه‌داری را بعنوان منشاء و مسبب همه مصائب اجتماعی و از جمله نظام نفرت‌انگیز آپارتاید بازشناسد و صفوف خود را برای برچیندن این نظام آرایش دهد.

فرهاد بشارت

مارس ۱۹۸۹

www.KetabFarsi.com

منشور آزادی

ما، مردم آفریقای جنوبی به تمامی [اهالی - م] کشور خود و جهان اعلام میکنیم که:

● آفریقای جنوبی به تمام آنهاييکه در آن زندگی میکنند، از سیاه و سفید، تعلق دارد و هیچ حکومتی بدون اتکاء به اراده مردم نمیتواند با حقانیت مدعی اقتدار باشد.

● حقوق طبیعی مردم ما نسبت به زمین، آزادی و صلح توسط شکلی از حکومت که براساس بی عدالتی و نابرابری بوجود آمده، مورد دستبرد قرار گرفته است.

● تا وقتی همه مردم ما برادروار و متمتع از حقوق و فرصتهای برابر زندگی نکنند کشور ما هیچوقت مرفه و آزاد نخواهد بود.

● فقط یک دولت دموکراتیک، که بر اراده مردم متکی باشد، میتواند حقوق طبیعی همه را بدون تبعیض نسبت به رنگ، نژاد، جنسیت یا عقیده آنها تامین نماید.

و بنابراین، ما مردم آفریقای جنوبی، سیاه و سفید باهم - برابر، هموطن و برادر- این منشور آزادی را تصویب مینماییم. و تعهد میکنیم که باتفاق

همدیگر، با تمام قدرت و جسارت، تا کسب تغییرات دموکراتیک مندرج در آن تلاش ورزیم.

مردم حکومت خواهند کرد!

هر مرد و زنی حق رای دادن و کاندید شدن برای تمام نهادهای قانونگذار را خواهد داشت. همه مردم حق خواهند داشت که در اداره مملکت شرکت نمایند. حقوق مردم، صرف نظر از نژاد، رنگ یا جنسیت، یکسان خواهد بود. تمام نهادهای حکومت اقلیت، هیات های مشاوره، شوراهای و مقامات آن توسط ارگانهای دموکراتیک حکومت خود مردم جایگزین خواهند گردید.

تمام گروههای ملی حقوق برابر خواهند داشت!

در نهادهای دولتی، دادگاهها و مدارس برای همه گروههای ملیتی و نژادها موقعیت برابر خواهد بود. همه گروههای ملیتی، در مقابل توهین به نژاد یا ملیتشان، توسط قانون حمایت خواهند شد. همه مردم در استفاده از زبان خود و توسعه فرهنگ و رسوم ملیشان دارای حقوق برابر خواهند بود. تبلیغ و اقدام به تبعیض یا توهین ملیتی، نژادی یا رنگی یک جنایت قابل تنبیه خواهد بود. تمام قوانین و عملکردهای آبارتاید کنار گذاشته خواهند شد.

مردم در ثروت مملکت سهیم خواهند بود!

ثروت ملی کشور ما، میراث همه آفریقایی جنوبی ها، به مردم بازگردانده خواهد شد. ثروت های گاشی زیرزمین، بانکها و صنایع انحصاری به مالکیت جمعی مردم انتقال خواهند یافت. تمام صنایع دیگر و بازرگانی کنترل خواهند شد تا به رفاه مردم یاری رسانند. همه مردم از حقوق برابر جهت تجارت در هر جا که مایل باشند، تولید و اتخاذ هر حرفه، صنعت یا شغل برخوردار خواهند بود.

زمین میان کسانی که رویش کار میکنند تسهیم خواهد شد!

محدودیت مالکیت زمین بر اساس نژاد خاتمه یافته، و تمام زمینها، جهت از بین بردن فحطی و خواست زمین بین آنها که رویش کار میکنند باز تقسیم خواهد شد. دولت با تامین ابزار، بذر، تراکتور و سدها به دهقانان کمک خواهد کرد تا از زمین مواظبت شود و به کشتکاران یاری رسد.

آزادی حرکت برای همه آنها بیکه روی زمین کار میکنند تضمین خواهد شد.

همه حق خواهند داشت تا هر کجا که مایل باشند صاحب زمین شوند.

احشام مردم مورد دستبرد قرار نخواهند گرفت و کار اجباری و

زندانیهای مزارع* ملغی خواهند شد.

همه در مقابل قانون برابر خواهند بود!

هیچکس بدون یک محاکمه عادلانه، زندانی، تبعید یا محدود نخواهد شد.

هیچکس با دستور یک مقام دولتی محکوم نخواهد شد.
دادگاهها نماینده همه مردم خواهند بود.

زندانی کردن فقط برای جنایات مهم علیه مردم انجام میگیرد و هدفش نه انتقام بلکه تجدید آموزش خواهد بود.

در نیروی پلیس و ارتش بروی همه، بطور یکسان، بازخواهد شد و آنها [پلیس و ارتش - م] حافظ و یاور مردم خواهند بود.

همه از حقوق انسانی برابر بهره‌مند خواهند شد!

قانون حق همگان را برای بیان، تشکل، تجمع، انتشار، موعظه، عبادت و آموزش فرزندانشان تضمین خواهد نمود.

حریم منازل توسط قانون از حملات پلیس محفوظ خواهد ماند.

* دولت آفریقای جنوبی بخشی از زحمتکشان سیاهپوست، که مطابق قوانین آپارتاید دستگیر و زندانی شده‌اند، برای به‌کاری در طی دوران محکومیت به مزارع زمینداران سفید پوست میفرستد. اینگونه تجمع زندانیان سیاهپوست در مزارع متعلق به سفیدان را زندانیهای مزارع مینامند. - م